

# باشد، که تو یک روز ببینی

## فداکاری جوانان دبینی است

ساز: اقتصادنا [eghtesadnia@yahoo.com](mailto:eghtesadnia@yahoo.com)

یا نه؟

«رامین» کوهنورد است. یک کوهنورد حرفه‌ای. از آنها که می‌روند برای فتح دهانودن و مثلاً یک ماه طول می‌کشد تا به مقصدشان برسند. او می‌گوید که هنگام کوهنوردی، موقعیت‌های زیادی برای فداکاری پیش می‌آید که اگر افراد گروه، آدم‌های فداکاری نباشند، معلوم نیست آخرش چه می‌شود؟

«مثلاً یک نفر در موقعیت بدی گیر می‌افتد. یک موقعیت خطرناک که اگر کسی فداکاری نکند و به کمکش نرود، طرف حتماً سقوط می‌کند. در این شرایط نه فقط یک نفر که همه گروه برای نجات جان همگروشان، بسیج می‌شوند و تا آخرین نفس هر کاری که باید، انجام می‌دهند.»



کسی نیست که فداکاری او نماند کند. هم‌رزمش با صدای گرفته و گلوئی بسته می‌گوید: «اجرت با اقا امام زمان!»

بعضی وقت‌ها از شدت احساس، اشکمان درمی‌آید. کسی گفته‌اگر گریه‌مان بگیرد، دیگر آدم‌های فداکاری نیستیم؟» نیلوفر از کسانی است که همیشه هنگام رویدادهای طبیعی مثل سیل و زلزله برای کمک، راهی شهرهای مختلف می‌شود. خودش را آدم فداکاری می‌داند و از اینکه بگوید دختر فداکاری است، ایبایی ندارد: «آنها که فداکاری می‌کنند، اما اعتقادی به فداکار بودن خودشان ندارند، یعنی خودشان را دوست ندارند. البته هر کسی به فکر خسانه می‌رود که بچه‌هایش بی‌گناهانه اند و خودش می‌گوید عاشق کارش است و در راه این کار، همه آنچه دارد فدا می‌کند. یعنی وقتی داره برون می‌مید، من مایشین رو بدم به مامانت تا با ماشین بره سر کار و من با اتوبوس برم. صبح، هنگام صبحانه، پدر و مادر دعواشانی می‌شود. پدر حاضر نیست در باران امروز با اتوبوس برود سر کار، و من به درش پتروس و دهقان فداکار فکرم می‌کنم که باید پیش‌پار از درویش می‌نوشتم و فراموش کرده‌ام. نمی‌دانم پدر هم وقتی دیستان است، رفت، درش پتروس را خوانده بود؟»

نیست که فداکاری او نماند کند. هم‌رزمش با صدای گرفته و گلوئی بسته می‌گوید: «اجرت با اقا امام زمان!»

[harfedel\\_ir@yahoo.com](mailto:harfedel_ir@yahoo.com)

به خودش خوشی‌های زندگی را از دست می‌دهی زیرا معکوس به دور خودت می‌چرخي و امیدت را پیدا نمی‌کنی. شاید اشتباه می‌کنی اما باید بدیش کنی تا تجربه مایه کنی. نمی‌دانی که آیا در ذهنت افکار باطلی می‌گذرد افکاری روشن؟ اختم مایه امید است که کم می‌کند به امید دست پیدا می‌کنی. شاید این سداها و شاید این انسان‌ها که هستند که تو را به عقب می‌رانند. باید خوشتر از انسان‌هایی می‌توانی تجربه کنی زیرا تو خوشتر دانی ماهه رسیدن به هر چیز در دنیا می‌دانی و طوری مطلق را باز می‌کنی تا او بشنود و حق را در اختیار گذارد. باید با روح همصدا شوی و زندگی را دوباره بازمی‌سازی کنی زندگی در آن اقتبالی باشد تا عشق، محبت، مهربانی، دوستی و صمیمیت را پرتو بدهی.

کامران کاظمی

فداکاری در زندگی  
فداکاری در زندگی  
فداکاری در زندگی

فداکاری اجتماعی  
فداکاری اجتماعی  
فداکاری اجتماعی

در فداکاری حضرت ابراهیم شکمی نیست. کاری بر دوشش بود که به نحو احسان باید انجامش می‌داد و انجام داد. در قربانگاه اما، اسماعیل با چشم‌های بسته، گوش به فرمان ایستاده بود و منتظر... وجه فداکاری از این بالاتر که برای سربلندی پدر، رضا به ذبح خویشتن دهد؟ اسماعیل، نمونه‌ی فرزند فداکاری است که هیچ وقت خودش را فداکار نتواند. عملش را وظیفه‌ای می‌دانست در برابر دستور حق.

و ما جوانان بی‌شماری هستیم با فداکاری‌های ریز و درشتی که گاه دیده نمی‌شود. این گزارش نگاهی است به مفهوم فداکاری، میان ما.

### وجه اشتراک هر سه واژه گذشت، فداکاری و ایثار بی‌قید و شرط بودن و بی‌منت بودن نشان است، اختیاری است و بدون اجبار. هیچ کس مجبور نیست آدم فداکار و ایثارگری باشد اصلاً ایثارگری و گذشت با اجبار که جور در نمی‌آید

از سر جایش بلند شد و گفت: «من آقا! من عکس شما را روی تخته کشیدم، همه با ناباوری نگاهی می‌کردند. بعد دستش را گرفتیم که جلو نرود، اما دیر شده بود: «بخشید آقا! اشتباه کردم.»

زنگ تفریح بچه‌ها ریختند روی سرش که چرا این کار را کرد؟ چرا فداکاری کرد و به جای شایان که عین خیالش نیست، نقاشی روی تخته را به گردن گرفت؟ اسمش را از بلندگوی دفتر شنید. همه می‌گفتند کارش زار است. شایان دم در کلاس ایستاده بود و با بچه‌های کلاس بلی حرف می‌زد.

به دفتر که رسید، آقا معلم یکی محکم خواباند توی گوشش؛ «چرا دروغ گفتی؟ چرا کار بد شایان را گردن گرفتی؟ فکر کردی اگر این کار را بکنی، مدال افتخار می‌گیری؟ حالا چفتون به دردرس افتادین. تو هم شریک جرمی. شکستیم. از برخورد ناعادلانه معلم با او شکستیم و تصمیم گرفتیم هیچ وقت زنگی نزنیم که فداکاری نباشد. معلم آن روز نفهمید که یک پسر شانزده ساله، در اوج غرور با حرف‌های سنجیده‌اش، شکسته شد.»

رشته نامرئی محبت  
دکتر احمد جلالی، روانشناس معتقد است که فداکاری نوعی از ایثار است. یک ایثارگر از جان و مال خودش می‌گذرد و یک آدم فداکار هم ممکن است از وقتش، ششگوش، حشش و خیلی چیزهای دیگر بگذرد. نکته اینجاست که یک فرد فداکار با ایثارگر هیچ وجه به فداکاری خودش متقدم نیست و خودش را آدم ایثارگری نمی‌داند. خیلی وقت‌ها احساس می‌کند، کاری که در قبال کسی انجام می‌دهد، یک وظیفه است. غافل از اینکه آدم با محبت و فداکاری است. دکتر جلالی تصور می‌کند همیشه رسته‌ای بین انسان فداکار و حق تعالی متصل است. رسته‌ای از محبت، مصلحت یا هر چیز دیگری. رسته‌ای که فرد ایثارگر را با آدم‌های دیگر متفاوت می‌کند. یک رسته نامرئی که باعث می‌شود فرد ایثارگر باشد. است. به نظر دکتر جلالی، انسان‌های فداکار در طول تاریخ، افرادی‌ها از محبت

قید و بند و بسیار تأثیرگذار هستند. نمونه‌اش را هم می‌بازارن ایرانی در جنگ تحمیلی، پزشک‌ها و پرستاران اعزامی به جبهه‌های جنگ، مأموران آتش نشانی و... می‌دانند. دکتر جلالی اعتقاد دارد پول، هیچ وقت باعث نمی‌شود تا کسی از جان خود بگذرد و به جبهه‌های جنگ برود، پول باعث نمی‌شود تا کسی شغل آتش نشانی را امتداد کند و یک امدادگر باشد. او معتقد است کسی که این شغل را با انتخاب می‌کند یا به صورت داوطلبانه اقدام به انجام عملی از جانشانه می‌کند، باید به منبع جانی هستی متصل باشد.

پیوندها را محکم تر کردیم  
شاید از دیدگاه شما گذشت، فداکاری و ایثارگری را به سه یکی می‌دیده‌ی. یعنی مال او کنی و من هرگز این کار را نکردم.»

شکیبا فکر می‌کند فداکاری یعنی از حق خودت بگذری و آن را به کسی دیگری ببخشی؛ یعنی سلبی خودت، من وقتی می‌بینم کسی خاتم سنی وارد اتوبوس می‌شود و جاربی نشستند ندار، حتماً پیام را به او می‌دهم. این یعنی فداکاری.

محسن معتقد است طوری فداکاری برای کسی کمترین که هیچ کس متوجه نشود؛ اگر قرار باشد همه بفهمند من برای کسی کاری می‌کنم که دیگر فداکاری نمی‌شود. مثلاً اگر من صد هزار تومان پول داشته باشم و

